

## کلماتی پر قدرت در مقابل ترس

دوم تیموتائیس فصل 1 ایه 7-11



زیرا روحی که خدا به ما بخشیده است ما را ترسان نمی‌سازد، بلکه روح او ما را از قدرت و محبت و خویشنداری پُر می‌کند. 8 پس، از شهادت دادن به خداوند یا به رابطه خودت با من، که به خاطر او زندانی هستم خجل نباش، بلکه در رنج و زحمتی که به خاطر انجیل پیش می‌آید با آن قدرتی که خدا می‌بخشد سهیم باش. 9. خدا ما را نجات داد و به یک زندگی مقدس دعوت کرد و این در اثر کارهای ما نبود، بلکه بر طبق نقشه خود خدا و فیضی است که او از ازل در شخص مسیح عیسی به ما عطا فرمود. 10 در حال حاضر این فیض به وسیله ظهور نجات‌دهنده ما مسیح عیسی آشکار شده است. او موت را از میان برداشت و حیاتی فناناپذیر به وسیله انجیل برای همه آشکار ساخته است .

ایا تو به من در یک جمله می توانی بگویی که یک دلیلی وجود دارد که من دیگر نباید از چیزی بترسم؟ اگر من بخواهم به مشکلات در دنیای اطراف خودم بنگرم و همچنین در زندگی خودم معطوف بشوم می بینم که دلایل زیادی برای هراس داشتن وجود دارند. زندگی کردن در این دنیا برای هر انسانی بسیار خطرناک می باشد و میلیون ها دلیل وجود دارد که برای هر ادمی اتفاق ناگواری رخ بدهد. و بدین ترتیب زندگی من می تواند از امروز تا فردا به جهنمی تبدیل گردد. انسان ها از هر چیزی می توانند ترس داشته باشند. امکان دارد که آنها این حس را به واضح نشان ندهند . ولی در اینجا جمله ای وجود دارد که ادم می تواند برضد ترس بگوید البته نه یک جمله بلکه یک کلمه و ان هم عیسی می باشد. اگر کسی بخواهد که جمله ای برضد ترس بگوید باید نگاه او نه به خودش و نه به این جهان باشد بلکه فقط به عیسی. عیسی در این دنیا نا آشنا نمی باشد بلکه او روحی تازه در کالبد همه ما انسان ها دمیده است. و او بدین ترتیب به همه احساس های ما کاملا آشنا می باشد. زندگی عیسی برای ما مسیحیان فقط یک الگو نمی باشد بلکه ما بایستی از ان یاد گرفته و از شگفتی خوب زیستن او حیرت زده شویم. اگر ما دنبال رو

روش زندگی کردن او نباشیم بایستی ما فقط او را به عنوان یک موزه یاد کنیم و از دور نظاره گر ان باشیم. اگر اینگونه تصور شود می توانیم ما حتی صلیب عیسی را با خود در خانه ببریم و اویزان کنیم و یا گردنبندی از صلیب عیسی به گردن به رسم یاد بود بی اندازیم. ولی عیسی دوست ندارد که او فقط به شکل یک جنس تزئینی در منزل و یا در روی بدن ما باشد بلکه او می خواهد که ما او را در زندگی خود داشته باشیم و او را همه جا در وجودمان قرار بدهیم. حتی در خانواده و یا شغل مان ، او می خواهد که همه جا با ما باشد. دقیقاً همان جایی که ما بارهای سنگینی بر دوش داریم عیسی برای یاری دادن در کنار ما وجود دارد. ما این مسئله را بخوبی می توانیم در نامه تیموتائوس پولس بخوانیم. پولس می خواهد به همیار خودش یعنی تیموتائوس بگوید که با وجود زمان زیادی که از مرگ و رستاخیز عیسی می گذرد ، عیسی هنوز برای او وجود دارد. بخاطر اینکه تیموتائوس برای مدتی این موضوع را فراموش کرده بود و به همین دلیل از همه چیز هراس داشت. حال پولس قصد دارد به او یاد آور شود که یک مسیحی بودن چگونه می باشد و همچنین به چه شکل او می تواند این ترس خود را از بین ببرد. همانطوری که ما در این نامه می خوانیم تیموتائوس در یک گرفتاری بزرگی می افتد. و او در رابطه با نوشتن نامه خود در انجیل ، دچار دلسردی و ترس بزرگی می شود. و شور و شوقی که او برای عیسی داشت را بر اثر ترس از دست می دهد.

پولس این حالت را در همکار خودش بسیار خوب شناسایی می کند. این حالت تیموتائوس را ما می توانیم در بین خودمان هر چند وقت یکبار پیدا نماییم. بخاطر همین ما خودمان را خوب می توانیم در جای تیموتائوس قرار دهیم. ما در یک مدت درازی با اشتیاق زیادی به کلیسا می رفتیم و کلام خدا را با ذوق و شوق گوش می دادیم. و کارهای زیادی در کلیسا انجام می دادیم و با تمام وجود و روح مان در خدمت کلیسا بودیم ولی یکبار بر اثر چیزی تمام این ها در ما از بین می روند و ما بخاطر یک هراس همه چیز را از دست خواهیم داد. و بعد در انجا حس بی میلی به سراغ ما می آید. پولس همه اینها را در نامه خود به مقوله ترس و بیم تبدیل کرده است. وقتی پولس در این جا صحبت از ترس می کند نباید ما ان ترس را با همان هراسی که ما در زندگی روزمره پیدا می کنیم اشتباه بگیریم. در زندگی ما ترس باعث ان می شود تا ما از خیلی از خطرهای خودمان را محافظت نماییم. ولی پولس در اینجا منظورش کاملاً یک ترس دیگر می باشد. این هراس بسیار آرام به سراغ ما می آید. او چنان در اطراف ما قرار می گیرد که ما دیگر توان مقابله با ان را نداریم و باعث جلوگیری از انجام خیلی از کارهای خوب ما می شود که دائم در گوش ما این را زمزمه می کند. اینگونه این ترس را ما در خود داریم و این به مراتب بزرگتر از ترسی است که ما بخاطر ان از چیزی فرار باید بکنیم. و این هراس داشتن امکان دارد ما را در دراز مدت بیمار سازد. بیمارستان ها و کلینیک ها پر از ادم هایی هستند که این گونه مریضی را دارند. پولس برای مقابل با این ترس دوست دارد برای ما این مطالب را بنویسد و تیموتائوس را به خیر خوش کلام خدا یاد آور سازد. چیزی که الان او از ان دور شده است. برای همین پولس برای تیموتائوس از داخل زندان نامه ای می نویسد و برای او نکاتی را عنوان می کند تا به او کمک نماید . او تیموتائوس را به یاد این چیزها در می آورد:

قدرت درونی روح

خردمندی درونی روح

محبت درونی روح

مقوله قدرت درونی. شما باید دقت بکنید که این نیرو با قدرتی که ما دربین ما انسان ها می شناسیم را نباید به اشتباه بگیریم. در جهان از قدرت برای سرکوب کردن کسی و یا وادر کردن کسی به کاری استفاده می کنند تا قدرت خودشان را به دیگران نشان دهند. مارتین لوتر در این باره سرودی را با نام "قلعه ما همان خدای ماست" نوشته است. ما همچنین این را باید بدانیم که ما در مقابل ترس هیچ قدرتی نداریم. بله انسان هایی وجود دارند که فکر می کنند با بکار گرفتن قدرت ناچیزشان می توانند بر ترس خودشان غلبه نمایند. من می توانم این را بخاطر بیاورم که یک پسر بچه ای برای یادگیری شنا به کلاس شنا رفته بود . او بر روی لباس شنا خودش عکس یک سوپر من را داشت ولی او خودش یک ادم سوپر من و قدرت مندی نبود و او در هنگام شیرجه زدن در اب با صدای بلند فریاد می زد که من می ترسم از اب ، من نمی توانم داخل اب بروم... من پیش خودم به این فکر افتادم

که ، بله ای بچه عزیز ، چقدر خوب میشد همانطوری که بر روی لباس شناخت عکس یک ادم قدرت مند را زده بودی ، درون خودت هم انگونه قدرت مند می بودی. اغلب مردم وقتی که ترس دارند سعی می کنند که همانند این سوپر مند بشوند. آنها خودشان را باد کرده و بلند فریاد می زنند. و به همه می خواهند این را نشان دهند که چه کسی هستند و چه قدرتی دارند. ولی همیشه اینگونه افراد اغلب در خود ترس دارند و با وجود عکس یک ادم سوپر من این مسئله رفع نمی گردد. ترس بدین گونه عمل می کند که با ترکاندن این ادم باد کرده تو خالی ، او را دوباره به جای اول خودش بازمی گرداند. و او را بسیار کوچک می کند. ولی اگر صحبت از قدرت خدا باشد مسئله دیگر کاملاً فرق می کند. قدرت خدا به این معنی است که من تا ابد به ان متصل می باشم و دیگر به پایین نمی اقوم. و این به این معنی است که من از قدرت خودم استفاده نمی کنم بلکه از قدرت خداوند. این قدرت هیچ وقت از بین و تحلیل نمی رود. این یک قدرتی است که من این را می دانم که در زمان های ضعف خودم من می توانم خودم را در دستان خداوند قرار بدهم.

پولس در ادامه به تیموتائوس یک پند دیگری به نام خردمندی درونی می دهد. خردمندی به این معنی است که من بتوانم موقعیت خودم را با هوشیاری بررسی نمایم. ترس هیچ ربطی با هوشیاری ندارد. برای همین کسی که می ترسد پا به فرار می گذارد و فقط می خواهد که جاننش را نجات دهد. کسی که از ترس پا به فرار می گذارد این را باید بداند که ترس از او جلو تر است. کسی که از ترس سر خودش را در خاک فرو می برد این را باید بداند که ترس سریع تر از او می باشد و باز هم ترس می تواند سر او را که در شن مخفی شده است پیدا کند. اینها همه نمی توانند نکته ای از هوشیاری داشته باشند تا ما با ان به وجود ترس پی ببریم. امروزه انسان های زیادی وجود دارند که با بی خردی و روش های مختلف قصد دارند به مقابله با ترس بروند. انها یک ترس اشتباهی نسبت به مرگ ، آینده و تمام مشکلاتی که سیاستمداران در تمام جهان انها را بوجود آورده اند را دارند. پولس در همین جا دوست دارد که به تیموتائوس درباره ترس پندی بدهد و به او می گوید آگاه باش و کاملاً موقعیت خودت را به خوبی بسنج و ان را درک کن و ببین که ان از چه چیزی سرچشمه می گیرد و درست شده است. بعضی وقت ها ترس خیلی کوچکتر از ان هست که ما فکرش را می کنیم . و برای خودمان کوهی از هراس در دلمان ایجاد می کنیم.

پولس قصد دارد در انتها آخرین پند که همان محبت است را به تیموتائوس بدهد که همچنین می تواند مهمترین انها باشد . او با این پند به ما می گوید که ما اجازه داریم در محبت خدا قرار داشته باشیم و از ان بدانیم و استفاده نمایم. و فرقی نمی کند که ما در چهره بیرونی خودمان چه چیزی را داریم چراکه در هر صورت ما توسط خدا مورد محبت خواهیم گرفت. خدا دوست ندارد که به ما بدی نماید و یا ما را از خودش جدا سازد.

پولس در اینجا به عیسی اشاره می کند که ما به همراه عیسی کشته شده و با او رستخیز خواهیم شد. ما در اینجا می توانیم ترس را به همراه عیسی از بین ببریم و برای همه اشکار سازیم. بنابراین به عیسی نگاهی بی اندازیم تا ببینیم که او چگونه بر ترس غلبه امده است. ادم می تواند عکس العمل عیسی را در اینباره که در باغ جیستیمانی که در زمان دستگیر شدن اش حضور داشت ، ببیند. در ان لحظه عیسی از شدت ترس گریه و عرق می نمود و یا حالتی مثل جمله ای که در نامه عبریان فصل 5 ایه 7 امده است را داشت " عیسی در زمان حیات خود بر روی زمین با اشک و ناله از درگاه خدایی که به رهایی او از مرگ قادر بود دعا کرد و حاجت خویش را خواست و چون کاملاً تسلیم بود، دعایش مستجاب شد" عیسی در انجا فقط از مرگ هراس نداشت بلکه از جهنم ، شیطان و مرگ نیز می ترسید. چیزهایی که بر روی روح او سنگینی می کرد. ولی همه اینها نتوانستند عیسی را شکست بدهند و باعث فرار عیسی از ترس نشدند. ولی می بینیم که ان طرف شاگردانش نتوانستند همانند عیسی عکس العمل نشان دهند و به خواب فرو رفتند. ولی در این لحظه بسیار مهم عیسی به سوی خدا دعا می نماید. در انجا محبت خدا به او وارد می شود و این را می داند که خدا چقدر او را دوست می دارد و او خودش را به عیسی متصل می نماید. او در ان لحظه کاملاً می دانسته که با چه خطرهایی روبه رو خواهد شد و همچنین می دانست که باید چه جام تلخی را سر بکشد. ولی او همچنان خودش را در دستان خداوند قرار می دهد. و اینچنین می گوید که " خواست تو برقرار شود" پولس همیشه در زمانی که در زندان بود به این مسئله عیسی اشاره می کرده است. پولس این را فهمیده بود که عیسی در انجا نه فقط با این عمل اش ترس انسانی را تجربه کرده است

بلکه او همچنین این ترس را از بین برده بود. ترس از زندان و یا مرگ و یا از هر چیز دیگر همه یک مفهوم را دارند. این ها همه برای ما معنی نخواهند داشت و ما زندگی جاویدانی را تجربه خواهیم کرد و در انتها باز هم خدا برای ما وجود دارد و انتظار ما را می کشد و قصد دارد به ما برکت بدهد. و پولس این ها را قصد دارد به یاد تیموتائوس بی اندازد.

من در ابتدا این را گفتم که عیسی یک چیز قدیمی نمی باشد که ادم او را داشته باشد بلکه او را بایستی ما همیشه همراه خودمان داشته باشیم. این نکته های که پولس به تیموتائوس گفته است همه به قدرت درونی ما ربط پیدا می کند. او این را می خواهد بیان بکند که همه اینها با روح القدس و ما در ارتباط می باشند. چیزی که عیسی بود و انجام داد امروزه نیز همچنین برای ما و در زندگی ما صدق می کند. و بدون روح القدس من می دانم که نمی توانم با قدرت خودم به خدا ایمانی داشته باشم و او را باور کنم و همچنین این را می دانم که با قدرت و نیروی خودم نمی توانم هوشیاری ، خردمندی و محبتی از خود داشته باشم و همچنین اینها را نمی توانم از طریق خودم بدست بیاورم. همه اینها توسط روح القدس به ما هدیه داده می شود. و آنها را بدون تلاش کردن ما که حتی برای آن خواهیم حقی داشته باشیم بدست می آوریم. برای همین مسیحیان به گونه ای دیگر هستند و ما دیگر ترسی از چیزی نداریم.